استاد تمرین خواب دیدن کسی مثل من در چهارراه ﴿ رهگذری می‌خواهد ﴾ و ستاره ی سرگردان رهگذر

سعید رضوانی / مهدی صدر / مهدی موحد / مهدی وحیدی

مهدی وحیدی در گفت‌وگو با ماهنامه شعر امروز: ﴿ رهگذری می‌خواهد ﴾ مجموعه‌ی تازه‌ی مهدی وحیدی است که در زمستان ۱۴۰۰ در تهران منتشر شد. این مجموعه شامل ۷۲ غزل و ۱۸ قطعه‌ی کوتاه است و با استقبال خوبی از سوی منتقدان و خوانندگان روبه‌رو شده است. وحیدی در این گفت‌وگو درباره‌ی زبان، تنهایی شهری و نسبت سنت با تجربه‌ی زیسته سخن گفته است.

مهدی صدر: چرا عنوان کتاب را «رهگذری می‌خواهد» گذاشتید؟ به نظر می‌رسد رهگذر در شعرهای شما هم راوی است و هم موضوع.

مهدی وحیدی: رهگذر برای من فقط یک شغل نیست. رهگذر کسی است که از کنار زندگی مردم رد می‌شود بدون آن که بتواند کاری برای آن‌ها بکند. در این مجموعه بارها دیده‌ام که آدم‌ها در خیابان کنار هم راه می‌روند اما هیچ ارتباطی با هم ندارند. من خودم را هم جزو همین گروه می‌دانم. عنوان کتاب می‌خواست این فاصله را نشان بدهد، نه قضاوت کردن را.

مهدی صدر: در غزل‌های شما زمان و مکان بسیار دقیق ذکر می‌شوند ساعت، خیابان، پنجره‌ی طبقه‌ی سوم. آیا فکر می‌کنید شعر امروز بدون این جزئیات کلی‌گرا شده است؟

مهدی وحیدی: بله. فکر می‌کنم شعر امروز خیلی از جزئیات زندگی مردم فاصله گرفته و به شعارهای بزرگ پناه برده است. من می‌خواهم برگردم به همان جزئیات. وقتی می‌گویم ساعت سه و ربع بعد از نیمه‌شب، خواننده می‌داند دارم از چه حرف می‌زنم. این دقت به من کمک می‌کند که احساسم را بدون داد و فریاد بگویم.

مهدی صدر: وزن در غزل‌های شما گاهی سنتی است و گاهی کاملاً آزاد. این تنوع از کجا می‌آید؟

مهدی وحیدی: من با سنت قطع رابطه نکرده‌ام. حافظ و صائب را خوب خوانده‌ام و دوست دارم صدای آن آهنگ در گوشم بماند. اما وقتی می‌خواهم از تنهایی یک کارمند در تهران حرف بزنم، مفاعیلن کمی سنگین است. پس گاهی وزن را می‌شکنم تا نفس آدم راحت‌تر بیرون بیاید. این شکستن هم خودش یک جور موسیقی است.

مهدی صدر: در این مجموعه چند غزل هست که به مرگ مادر اشاره می‌کنید. آیا این غزل‌ها از پیش نوشته شده بودند یا در حین چاپ کتاب به جمع اضافه شدند؟

مهدی وحیدی: غزل مادر سه سال پیش نوشته شد و مدت‌ها در کشو ماند. وقتی کتاب داشت جمع می‌شد، فهمیدم بدون آن غزل کتاب ناقص است. مرگ مادر چیزی را در من عوض کرد و نمی‌خواستم آن را پنهان کنم. گاهی یک غزل تنها می‌تواند جای یک فصل را پر کند.

مهدی صدر: شما در کنار شعر، در روزنامه‌ها هم ستون می‌نویسید. آیا نثر روزنامه‌ای به شعرتان کمک می‌کند یا جلوی آن را می‌گیرد؟

مهدی وحیدی: هر دو. ستون روزنامه مرا وادار می‌کند که ساده‌تر بنویسم و بیهوده کلمه کم بیاورم. اما وقتی شعر می‌نویسم، دوست ندارم آن سادگی را از بین ببرم. پس دو زبان جداگانه دارم. یکی برای خواندن صبحانه و دیگری برای خلوت شب. هر دو زبان من هستند.

مهدی صدر: اگر خواننده‌ای فقط یک غزل از شما بخواند تا شما را بشناسد، کدام غزل را پیشنهاد می‌کنید؟

مهدی وحیدی: غزل شماره‌ی ۴۱ که با بیت «نیمه‌شب از پنجره‌ی طبقه‌ی سوم / کسی رد شد که نمی‌دانست کجا می‌رود» شروع می‌شود. فکر می‌کنم همه‌ی ما در آن بیت خودمان را می‌بینیم. اگر خواننده با آن بیت وارد شعر شود، بقیه‌ی کتاب برایش باز می‌شود.

مهدی صدر: متشکرم. آخرین پرسش درباره‌ی برنامه‌هایتان است. آیا قرار است این مجموعه با چاپ دوم همراه شود؟

مهدی وحیدی: بله. چاپ دوم قرار است در بهار ۱۴۰۱ منتشر شود و چند غزل تازه‌ی من هم به آن اضافه می‌شود. دوست دارم این کتاب زنده بماند و هر چاپ، کمی تازه‌تر شود. شعر برای من مثل یک رهگذر است؛ هیچ وقت تمام نمی‌شود.

۱۲ غزل برای شهر بی‌خواب / مهرداد نیک‌پی

مهرداد نیک‌پی متولد ۱۳۶۱ در شهر ورزنان است و از سال ۱۳۸۹ در تهران زندگی می‌کند. او کارشناس برق است و سال‌ها در یک شرکت پخش برق کار کرده است. این مجموعه حاصل شب‌زنده‌داری‌های اوست؛ غزل‌هایی که بیشتر در ساعت دو و سه بعد از نیمه‌شب نوشته شده‌اند. نیک‌پی می‌گوید شهر برای او مثل یک سیم‌کشی بزرگ است پر از جریان، پر از سکوت و پر از آدم‌هایی که کنار هم راه می‌روند اما به هم برق وصل نمی‌شوند.

۱ / چراغ راهرو

چراغ راهرو سه بار خاموش شد / من هنوز ایستاده بودم با کلید در دست

آسانسور ایستاد بین طبقه‌ی دوم و سوم / زنی با چتر بسته گریست بی‌صدا

ساعت دو و ربع است و هیچ تاکسی نمی‌ایستد / من قدم می‌زدم تا خانه‌ام

پست برق محله را زدند / شهر شد یک جعبه‌ی کبریت بی‌فایده

۲ / کارمند شب

کارمند شب با چشم باز خواب می‌بیند / صفحه‌ی مانیتور روشن می‌ماند

موش از کنار سطل گذشت / کسی نپرسید چرا هنوز بیداری

تلفن زد اما کسی برنداشت / صدای زنگ در راهرو پیچید

۳ / پل روی رودخانه

پل روی رودخانه خیس است / چراغ‌ها در آب می‌لرزند مثل نامه

کسی نامه‌ای انداخت و رفت / من خواندم و نفهمیدم چه گفت

باد از شرق می‌آید و بوی گل می‌آورد / اما گل‌ها هم خیس‌اند

۴ / تاکسی خالی

تاکسی خالی گذشت و راننده نپرسید کجا می‌روم / شیشه‌ی عقب پر از قطره بود

رادیو آهسته می‌خواند نام خیابان‌ها / من نام کوچه‌ام را گفتم

راننده سر تکان داد و پیچید به کوچه‌ای تاریک / فکر کردم می‌برد به خانه‌ام

۵ / پنجره‌ی روبرو

پنجره‌ی روبرو روشن ماند تا صبح / پرده کنار رفت و کسی نگاه کرد

شاید او هم بیدار بود مثل من / شاید او هم نامه می‌نوشت و پاره کرد

صبح شد و هر دو رفتیم سر کار / هیچ کدام سلام نکردیم به هم

۶ / صف نان

صف نان از سه کوچه دورتر رسیده بود / زن‌ها با سبد ایستاده بودند

کسی گفت آرد تمام شده است / کسی گفت فردا هم نیست

من پول خرد نداشتم و برگشتم / خانه خالی بود و سرد

۷ / آسانسور خراب

آسانسور خراب بود و پله‌ها تاریک / نفس‌زنان بالا رفتم از طبقه‌ی سوم

در طبقه‌ی پنجم صدای گریه آمد / کسی تلفن می‌زد و کسی جواب نمی‌داد

من کلید انداختم و در باز شد / خانه‌ام هنوز سرد بود اما کسی منتظر نبود

۸ / کتاب‌فروشی بسته

کتاب‌فروشی بسته بود و شیشه‌ها گرد گرفته / عنوان‌ها پشت پرده خواب بودند

من ایستادم و نام کتاب‌ها را خواندم / هر نام یک پنجره بود به دنیایی دیگر

فروشنده پیر گفت فردا باز می‌شود / من فردا برگشتم اما در قفل بود

۹ / تلفن عمومی

تلفن عمومی زنگ زد و کسی برداشت / صدای مردی پرسید شماره چند است

گفتم اشتباه گرفته‌اید / او خداحافظی نکرد و قطع کرد

من گوشی را گذاشتم و سکه‌ها برگشتند / کسی هیچ نپرسید چرا گریه کردم

۱۰ / نانوایی شبانه

نانوایی شبانه هنوز باز است / بوی خمیر و بوی سوختگی با هم می‌آید

شاگرد خواب‌آلود است و آرد روی موهایش نشسته / نان داغ را در کاغذ می‌پیچد

من یک نان گرم خریدم و راه افتادم / هنوز داغ بود وقتی به خانه رسیدم

۱۱ / صبح زود

صبح زود کوچه‌ها پر از جارو است / زن‌ها آب می‌پاشند و مردها سلام می‌دهند

من هنوز بیدارم و چشمم می‌سوزد / شب تمام شد اما خستگی نرفت

خورشید از پشت پشت‌بام‌ها بالا آمد / و من هنوز ایستاده‌ام و نمی‌دانم چرا

۱۲ / خانه‌ی خالی

خانه‌ی خالی بوی نان داغ می‌دهد / میز شسته است و صندلی‌ها سرد

کسی در را باز کرد و رفت / من صدایش را شناختم اما برنگشتم

پنجره باز ماند و باد پرده را تکان داد / شاید او هم برگشت اما دیر شد

﴿ سکوت آبی ﴾ و ۱۳ قطعه‌ی دیگر از مهرداد نیک‌پی

مهرداد نیک‌پی / مهرداد نیک‌پی